

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نویسنده: پتر مور
برگردان: ظفر دخت خواجه پور
۰۴ نومبر ۲۰۲۱

نقد کتاب مجموعه آثار اریش فرید

با سنگدلان (Steinen) سخن گفتن

نقد آثار ادبی



ERICH FRIED

اریش فرید برنده جایزه ی گنورگ بوشنر صد سال پیش متولد شده است.

وقتی که اریش فرید در ۱۷ اکتوبر ۱۹۸۷ جایزه گنورگ بوشنر را پذیرفت، آشکارا دیده می شد که بیماری پیشرونده ای دارد. با وجود این او در جمع والای جایزه گرفته‌های آکادمی دارمشتات یک بار دیگر زخم زبان زد و در صحبت هائی که به منظور قدردانی از دریافت جایزه ایراد کرد ادعا کرد که: «با احتمال قریب به یقین این جوان بیست ساله (منظور گنورگ بوشنر است) در زمان ما شایستگی خود را به اولین نسل «گروه بادر ماینهوف» نشان می‌داد» این چنین بود اریش فرید: از یک سو به لحاظ اشعارش مورد احترام، با ارزش و با جوایز مختلف مورد تقدیر قرار گرفته و از سوی دیگر از نظر سیاسی سؤال برانگیز و موجودی نامرئی اهلی نشده است.

به این ترتیب از او از طرف رئیس پولیس آن زمان برلین، کلاوس هوبنر به جرم توهین شکایت و بعداً دادگاهی شد. فرید در ستون «نامه‌های خوانندگان» اسپیکل در هفتم فبروری ۱۹۷۲ تیراندازی پولیسی را که منجر به مرگ شده بود «قتل پیشگیرانه» نامید. جریان دادگاه در هامبورگ در جنوری ۱۹۷۴ با تبرئه او تمام شد. هاینریش بل به عنوان کارشناس فراخوانده شد و به نفع فرید شهادت داد.

نام فرید بیش از هر چیز به شعر سیاسی گره خورده که با هدف تأثیر گذاری گسترده ارائه شده بود. او در خط تولید، تولید می کرد، نیاز او به اطلاع رسانی بسیار زیاد بود. تنها در چهار سال آخر عمرش جلد های اشعار (Angst und Trost) «ترس و تسلیت» (۱۹۸۴)، یک جلد مجموعه (Frühe Gedichte) «شعرهای سابق» (۱۹۸۶)، (Um Klarheit) «به خاطر شفافیت» (۱۹۸۶)، (Vorübungen für Wunder) «تمرین مقدماتی برای معجزه» (۱۹۸۷)، (Am Rande unserer Lebenszeit) «در حاشیه عمر ما» (۱۹۸۷) همچنین یک بیوگرافی به نثر (Mitunter sogar Lachen) «حتا گاه به گاه خندیدن» (۱۹۸۶) که در آن پراکنده از سرگذشت متغیر خودش تعریف می کند. شعرهای او به بسیاری از زبانها حتا به زبان چینی و ویتنامی ترجمه شده است.

اریش فرید در ششم مه ۱۹۲۱ در وین به عنوان کودک از پدر و مادر ی یهودی متولد شده است. بعد از اینکه پدرش در ۱۹۳۸ از طرف گشتاپو به قتل رسید، دانش آموز ۱۷ ساله دبیرستانی به انگلستان فرار کرد، جایی که او در اولین سالها به عنوان نیروی کار کمکی، کیمیادان در صنعت لبنیات، کتابدار و کارگر شیشه بری شایستگی خود را نشان داد. در ۱۹۴۴ اولین جلد شعرش (Deutschland) آلمان- در لندن منتشر شد. بعدها به عنوان مفسر برنامه آلمانی زبان بی بی سی کار کرد. در ۱۹۶۴ به عنوان اعتراض به جنگ ویتنام از این کار استعفاء داد. حداقل از آن زمان به بعد فرید یکی از مخالفان پر سروصدای هر نوع درگیری نظامی بود. در جنبش صلح، کلمات نغز کوتاه او واکنشی زنده داشتند. نقل قول از فرید، ورود و خروج او در محافل چپها، گرایش او به چپهای سیاسی تلقی می شد که هیچوقت آن را پنهان نکرد، ولی او اومانیزست غیر نگم از کمونیسم اروپای شرقی بسیار انتقاد می کرد: «سوسیالیسم بدون دموکراسی، سوسیالیسم نیست.» اریش فرید نه تنها شاعری با مجموعه شعرهای پر تیراژ بود، بلکه همچنین مترجم از نظر زبان ماهر آثار شکسپیر بود. همچنین آثاری از ت. اس الیوت، دیلن توماس، گراهام گرین و سیلویا پلات را به آلمانی برگرداند. اما اشعار سیاسی فرید چهره ای کاملاً حساس همراه با همدردی بسیار و شاعرانه دارد. او شعرهای شاعرانه لطیف و پرمعنا و پر از شوق و ذوق زندگی سروده است: «نیز مبارزه بین احساس و اندیشه / هم می ماند/مدت زمانی دراز/به پیش رو بنگر /به گذشته میاندیش/ ساعات دلنشین را برای خود در دل نگهدار/ نفسی تازه کن و زندگی را دوست بدار/ زیرا زندگی آن چیزی است/ که برای همیشه می ماند.»

از دلالتی که هیأت داورى به مناسبت اهدای جایزه گنورگ بوشنر یک سال قبل از مرگ فرید آورده است این که: « شعرهای فرید در حین اختصار به نحوی شگفت انگیز غنی، کوتاه و ساده اند. این چنین شعری عنوان «ترک عادت کردن» دارد: «من نباید به چیزی خو بگیرم/ اگر تنها به آغاز خود را عادت دهم/ به خو گرفتن خود به پایان، آغاز می کنم.»

اریش فرید، شاعر بی نهایت موفق که همه آقشار مردم او را می فهمیدند در سن ۶۷ سالگی در ۲۲ نومبر ۱۹۸۸ در درمانگاهی در بادن-بادن بعد از رنج طولانی سرطان وفات یافت. آرامگاه او در قبرستان Kensal Green در لندن است. او می توانست بسیار کوتاه، ساده ولی بسیار غنی شعر بگوید: «به سنگدلها/ یک نفر گفت:/ انسانی عمل کنید/ سنگدلها گفتند:/ ما هنوز به اندازه کافی/ سخت نیستیم.»

اکتوبر ۲۰۲۰

اشعاری از اریش فرید

برگردان: ظفر دخت خواجه پور:

«پیش از این که بمیرم»

یک بار دیگر سخن بگوئیم

از گرمای زندگی
تا این که عده‌ای بدانند:
زندگی گرم نیست
ولی می‌توانست باشد.
پیش از این که بمیرم
یک بار دیگر سخن بگوئیم
از عشق
تا عده‌ای
بگویند:
عشق وجود داشت
که باید وجود داشته باشد.
یک بار دیگر سخن بگوئیم
از اقبال امیدواری به خوشبختی
تا این که عده‌ای بپرسند:
آن چه بود
کی دوباره می‌آید؟

آن چه که می‌ماند

احساس ها، اندیشه ها، نزدیکی اش
آهنگ صدایش،
عطر پوستش،
همه، آن چیز است که می‌ماند
درد آنچه گذشته
منزلت او در دل
ساعات دلنشین،
همه، آن چیز است که می‌ماند. هر کلمه، هر نوازش
هر لحظه‌ای که به خاطر می‌آید،
از گفته‌های او، به آن‌گونه که او گفته است و آن‌ها را دوست دارد، همه، آن چیز است که می‌ماند. درد و خشم ناشی از
وداع
چه واقعی، چه بیخودی
مبارزه بین احساس و اندیشه هم
مدت زمانی دراز می‌ماند. به پیش رو بنگر، به گذشته میاندیش
ساعات دلنشین را در دل برای خود نگهدار
نفس تازه کن و زندگی را دوست بدار زیرا زندگی آن چیز است

که برای همیشه می ماند.

این همین است که هست

این بی معنی است،

عقل می گوید.

این همین است که هست،

عشق می گوید.

این بدبختی است،

حسابگری می گوید.

این غیر از درد چیز دیگری نیست،

ترس می گوید.

این بی فرجام است،

آگاهی می گوید.

این همین است که هست،

عشق می گوید.

این مسخره است،

غرور می گوید.

این ساده انگاری است،

احتیاط می گوید.

این غیرممکن است،

تجربه می گوید.

این همین است که هست،

عشق می گوید.

نقل قولی از اریش فرید:

«شک مکن به کسی که می گوید می ترسد

از کسی بترس که می گوید، هیچ شکی ندارم.»